

بررسی تحلیلی مفهوم و مصداق برگزیدگان معنوی تاریخ بشر از منظر قرآن کریم

- زکیه زارع^۱ - محمدحسین برومند^۲ - محمدعلی حیدری^۳ - عباس اسماعیلی زاده^۴ -

چکیده

در قرآن کریم، دلیل آمدن انسان به این جهان دستیابی به عالی‌ترین شکل عملکرد ذکر شده است: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (ملک / ۲). به طور قطع از ابتدای خلقت انسان تاکنون، برگزیدگانی آمده‌اند که این هدف را به فعلیت رسانیده باشند. از این افراد در آیات قرآن با عنوان نبیین، صدیقین، شهدا و صالحین یاد شده است. پژوهش حاضر در پی آن است که با به‌کارگیری روش توصیفی - تحلیلی روشن سازد که قرآن کریم در مجموعه آیات خود، دقیقاً چه معنایی برای این چهار گروه تبیین کرده است؟ برای این منظور پس از اثبات اینکه ایشان برترین و کامل‌ترین انسان‌ها هستند، ابتدا مفهوم هریک به شیوه تفسیر موضوعی در آیات روشن شده، سپس برای رفع تداخل مفهومی برخی با یکدیگر و روشن ساختن وجه تمایز هرکدام، با نگاه به سیر تاریخ بشر از ابتدا تاکنون و توجه به مؤیدات روایی، به شکل دقیق، مصداق هریک از ایشان آشکار خواهد شد. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که نبیین، صدیقین و شهدا هریک مصادیق بارز

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، گرایش تفسیر تطبیقی، دانشگاه یزد. za_zb20@yahoo.com

۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه یزد.

m.h.baroomand@yazd.ac.ir

۳. استادیاد علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه یزد (نویسنده مسئول). Heydari@yazd.ac.ir

۴. دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد. esmaeelizadeh@fum.ac

و مشخصی در طول تاریخ داشته‌اند و مصادیق حقیقی صالحین در عصر غیبت تا زمان ظهور منجی موعود علیه السلام خواهند بود.

کلیدواژه‌ها: نبیین، صدیقین، شهدا، صالحین، برگزیدگان معنوی.

۱. مقدمه

در قرآن کریم با چهار گروه: نبیین، صدیقین، شهدا و صالحین مواجهیم که براساس آیات، برتری خاصی نسبت به دیگران دارند. این برتری به گونه‌ای است که حتی صاحبان ایمان و عمل صالح نیز در زمره ایشان قرار نگرفته و تنها از نعمت همراهی با آنان برخوردارند: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء / ۶۹).

در آیه پایانی سوره کهف چنین آمده است: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» که در آن، عمل صالح خالصانه به عنوان راه وصول به لقای پروردگار تبیین شده است و با توجه به آیاتی چون: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ» (عنکبوت / ۹). روشن است که مقام صالحین بسیار بالاتر از داندگان ایمان و عمل صالح است، اما سؤال اصلی اینجاست که آیا در قرآن کریم، مصداق واقعی هریک از این چهار گروه تبیین شده یا تنها به ذکر مفهوم هر کدام بسنده شده است؟

در پژوهش‌هایی که تاکنون صورت گرفته، پژوهشگران نتوانسته‌اند به شکل مجزا مصداق هریک از برگزیدگان معنوی را بررسی کنند و آنچه سرانجام به آن پرداخته شده، تحلیل‌هایی درباره بررسی مفهوم صدیقین، صالحین و... است؛ برای نمونه:

- «بررسی تحلیلی مفهوم و مصداق صراط مستقیم در قرآن و حدیث»، صالح

حسن‌زاده، پژوهش‌نامه معارف قرآنی، سال ۹۹، شماره ۴۱؛

- «تحلیل معناشناختی صلاح در قرآن کریم از منظر علامه طباطبایی و آیت الله جوادی

آملی»، محمد ابوطالبی، مطالعات تفسیری، سال ۹۸، شماره ۳۹؛

- «نقش تربیتی صراط مستقیم در قرآن و حدیث»، حمیدرضا حاجی بابایی، پژوهش نامه اخلاق، سال ۹۴، شماره ۲۹؛
 - «معنای صدیقین و مراد از آنان در قرآن کریم»، زکیه زارع، مشکوة، سال ۹۳، شماره ۱۲۴.

این پژوهش در نظر دارد، حقیقت معنای برگزیدگان معنوی را روشن سازد. یک راه برای رسیدن به این هدف، نگاه مفهومی است. به این معنا که بتوان با رهگیری آیات تبیین کننده معنای این مفاهیم، مفهوم هریک را کشف کرد، اما آنچه در این میان اهمیت دارد این است که در صورت بروز تداخل مفهومی، چه راهی برای بیان تمایز دقیق مصداقی برگزیدگان یاد شده از یکدیگر وجود دارد؟

درواقع برای رسیدن به هدف پژوهش حاضر، پاسخ به این پرسش ها مدنظر است:

۱. هریک از مفاهیم «نبیین، صدیقین، شهدا و صالحین» که برگزیدگان معنوی اند، چه مفهومی در آیات قرآن دارد؟
 ۲. آیا این مفاهیم با یکدیگر تداخل دارند یا به صورت مجزا و مستقل در آیات معرفی شده اند؟

۳. در صورت تداخل مفهومی، چگونه تمایز مصداقی هریک از این چهار گروه به عنوان راه رفع این تداخل مطرح می شود؟

پژوهش حاضر در پی روشن سازی حقیقت معنای هریک از برگزیدگان معنوی در طول تاریخ بشر است تا از این طریق، مصداق هریک به شکل متمایز و مشخص آشکار شود. در ادامه برای رسیدن به این هدف، واکاوی مفهومی هریک از این چهار درجه برجسته براساس آیات قرآن پی گرفته می شود.

۲. تبیین مفهومی برگزیدگان معنوی

برای تعیین حقیقت معنای هریک از گروه های صالحین، شهدا، صدیقین و نبیین گام اول تبیین مفهومی براساس آیات قرآن کریم است.

۱-۲. صالحین

برای تبیین معنای صلاح در قرآن، ابتدا باید به این نکته توجه داشت که در آیات کریمه قرآن، صلاح یا به عمل انسان نسبت داده شده و یا به ذات انسان. داشتن عمل صالح اعم از آن است که هویت ذات عامل، صالح باشد یا خیر. کسی که صلاح در ذات او رسوخ نکرده باشد، هرچند دارای عمل صالح باشد، هر لحظه ممکن است در معرض خطا و لغزش قرار گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۷ / ۱۲۹). در اثر استمرار اعمال صالح، صلاح برای انسان ملکه شده و ذات او صالح می‌شود؛ بنابراین مؤمنین دارای عمل صالح به صالحین بالذات می‌پیوندند: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾ (عنکبوت / ۹).

با توجه به معنای لغوی صلاح که در مقابل فساد است، هیچ اعتقاد یا عمل باطلی که موجب فساد باشد، در صالحین راه ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۲۸۶). خداوند ایشان را در رحمت و ویژه خود داخل کرده و امنیت عمومی از عذاب را به آنان عطا فرموده است. آیاتی مانند: ﴿وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (انبیاء / ۸۶)، ﴿وَأَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ (نمل / ۱۹) و ﴿وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (انبیاء / ۷۵)؛ نشان‌دهنده آن است که داخل شدن در زمره صالحین بالذات به این امر بازبسته است که خداوند خود، انسان را در رحمتی ویژه داخل کند؛ چراکه رحمت عام او همه چیز را فراگرفته است: ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾ (اعراف / ۱۵۶) و از میان متّقین نیز تنها عده خاصی به موهبت صلاح ذات نائل می‌شوند. بنابراین صالحین بالذات کسانی هستند که خداوند آنان را در رحمت خود داخل کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۰۴). صلاح ذات، عطیه‌ای است الهی که خداوند به بنده عنایت می‌فرماید. این معنا از واژگانی چون: «جعل» و «اجتباء» در آیاتی مانند: ﴿فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (قلم / ۵۰) برداشت می‌شود.

به طور کلی تعبیر صالح و صالحین در قرآن کریم، به دو شکل به کار رفته است که یکی به معنای درجه معنوی خاص و دیگری به معنایی وسیع‌تر و عام‌تر، مطلق خوبی را

در بردارد. این معنا در آیاتی مانند: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ﴾ (نور / ۳۲) و ﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا﴾ (کهف / ۸۲) نمود پیدا کرده و مراد از صالحین و صالح شدن در آن‌ها، خوب و نیک شدن به شکل کلی است. اما مراد از صالحین به معنای یکی از برگزیدگان معنوی در قرآن کریم، صلاح ذاتی حقیقی‌ای است که براساس آیات کریمه قرآن، ویژگی‌های ایشان از این قرار است:

الف) محسن بودن

خداوند متعال محسنین را در زمره صالحین حقیقی معرفی کرده است: ﴿وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ * فَأَتَاهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ﴾ (مائده / ۸۴-۸۵).
 آن‌گونه که احسان در قرآن کریم رایج است، به معنای نیکوکاری نیست؛ بلکه به معنای نیکوانجام دادن عمل است. به عبارت ساده‌تر، منظور از احسان در قرآن، نه تنها کار خوب کردن، بلکه خوب کار کردن است. معنای دقیق احسان، انجام هر عملی به وجه حسن و بدون عیب است که لازمه آن استقامت و ثبات در عمل و نیز انجام خالصانه عمل برای خداوند است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۲۰)؛ از این رو «صبر» و «اخلاص» ملازم معنای احسان است: ﴿إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف / ۹۰) و ﴿وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (هود / ۱۱۵). خداوند نیز در پاداش این سیره نیکو دو صفت برجسته «حکمت» و «علم» را به ایشان عنایت کرده است: ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف / ۲۲).

ب) صابر بودن

با توجه به آیاتی مانند: ﴿وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ * وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (انبیاء / ۸۵-۸۶)، صابرين یکی از زیرمجموعه‌های صالحین شمرده شده‌اند. صبر به معنای سکون و آرامش نفس در هنگام مواجهه با شدائد

و سختی هاست (رشید رضا، بی تا، ۴: ۱۹۴-۲۰۰؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۶ / ۱۹۰-۱۹۱) و صابرين به تعبیر قرآن کریم عبارت اند از: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره / ۱۵۶) و خداوند به عنوان پاداش برای ایشان در دنیا صلوات و رحمت خود را اختصاص داده است: «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (بقره / ۱۵۷) و در آخرت نیز اجرایشان عطایی بی حساب خواهد بود: «إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (زمر / ۱۰).

ج) خاشع بودن

با توجه به این آیات: «وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ * ... إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ» (انبیاء / ۸۶-۹۰)، خداوند متعال خشوع دائم را یکی از ویژگی های صالحین برشمرده است. خشوع به معنای تأثیر خاصی است که از مشاهده عظمت و کبریا حاصل شده باشد؛ چنان که تمام توجه به خداوند معطوف شده و از جای دیگر قطع شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۹۷).

د) قانت بودن

بر اساس آیات: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * ... وَءَاتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (نحل / ۱۲۰-۱۲۲) صالحین دارای صفت قنوت اند که به معنای اطاعت خاضعانه دائمی از خداوند است و در تمام اقوال، احوال و افعال نمود پیدا می کند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۶ / ۵۲۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۷۴۶؛ طالقانی، ۱۳۶۲: ۵ / ۱۲۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۳۰۸).

ه) حکمت داشتن

با توجه به آیه ۸۳ سوره شعراء، صالحین دارای موهبت حکمت اند: «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ» و نیز از این آیه چنین برمی آید که صلاح ذاتی از لوازم موهبت حکمت و از جمله آثار آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۲۸۶).

با این توضیحات، روشن است که صالحین حقیقی عبارت اند از: بندگانی که در رحمت خاص الهی داخل شده اند و هیچ‌گونه اعتقاد یا عمل باطلی که موجب فساد در ایشان باشد، وجود ندارد؛ همان کسانی اند که احسان، صبر، اخلاص، تقوا، حکمت، علم، خشوع و قنوت را در وجود خود به فعلیت رسانیده اند.

۲-۲. شهدا

ماده «شهد» در قرآن کریم ۱۶۰ بار به کار رفته است و البته در هیچ‌یک از این موارد معنای کشته شدن در راه خداوند مدنظر نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/ ۲۹). کاربردهای این ریشه در آیات قرآن به دو معنای کلی تقسیم می‌شود: شاهد بودن یا شهادت دادن به طور کلی، مانند: «وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ» (بقره/ ۲۸۲) یا درجه معنوی خاصی که همان معنای مورد نظر پژوهش حاضر است. شهادت به این معنا در قرآن کریم عبارت است از: «تحمّل حقایق اعمال مردمان در دنیا و گواهی دادن بر اساس آن در قیامت». این درجه معنوی به معنای مشاهده ظواهر اعمال و رفتار انسان‌ها نیست؛ بلکه بواطن اعمال مدنظر است و تنها کسانی به این جایگاه نائل می‌آیند که خداوند متولی امر ایشان بوده و به دست خود، این‌گونه اسرار را برای آنان فاش کند: «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (زخرف/ ۸۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/ ۳۲۱).

آیه کریمه ۱۰۵ سوره توبه بیان‌کننده حقیقت شهادت در قرآن است که می‌فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ براساس این آیه به دلیل: «سَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» روشن است که رؤیت یادشده در این آیه مربوط به دنیاست و حقیقت آنچه انجام می‌دهیم در دنیا برای خداوند، پیامبر ﷺ و مؤمنان مشهود است. منظور از مؤمنان در تبیین مصداقی برگزیدگان معنوی روشن خواهد شد؛ اما به لحاظ مفهومی، ایشان کسانی هستند که به اعلی درجه ایمان رسیده باشند و البته این خداوند است که باید به این شایستگان، مقام مشاهده حقایق اعمال را تفضل کند: «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ

مِنْكُمْ شُهَدَاءَ» (آل عمران / ۱۴۰).

در نتیجه از نظر مفهومی، شهید در قرآن کریم به معنای کسی است که حقیقت اعمال انسان‌ها را در زمان حیات خود مشاهده کرده^۱ و سپس در قیامت براساس آنچه دیده است، شهادت می‌دهد: «وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (زمر / ۶۹).

۲-۳. صدیقین

سومین گروه برگزیدگان صدیقین‌اند. با توجه به اینکه صدیق، مبالغه در صدق را می‌رساند، برای کشف سیمای صدیقین در قرآن و رسیدن به تعریف قرآنی این واژه، لازم است ابتدا به تعریف «صادقین» از منظر قرآن کریم دست یابیم.

صادقین در آیات قرآن دارای صفاتی هستند که این صفات در مجموعه آیاتی که درباره ایشان سخن گفته، مطرح شده است: (بنگرید به: بقره / ۱۷۷؛ حجرات / ۱۵؛ حشر / ۷-۸؛ احزاب / ۳۵؛ مائده / ۱۱۹) با توجه به آیه: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات / ۱۵)؛ این حقیقت روشن است که یکی از ویژگی‌های اعتقادی صادقین، ایمان تام و کامل به تمام معارف الهی است. دلیل تام بودن ایمان صادقین، به استناد آیه، حصر موجود در آن و اطلاقی است که در کلمه «مؤمنون» قرار دارد. این آیه، مؤمنین را منحصر به کسانی می‌داند که به خدا و رسول او ایمان داشته و به مجاهده با اموال و انفس در راه خدا مزین هستند؛ این تعریفی است جامع و مانع که ضمن دربرداشتن تمام صفات مؤمن واقعی، هیچ غیرمؤمنی را شامل نمی‌شود و بدین سان هرکس متصف به این صفات باشد، مؤمن حقیقی است. استفاده از «ثُمَّ» به جای «وَأَوْ» در عبارت «ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا» نیز بر این مطلب دلالت می‌کند که شک نکردن مؤمنان به حقانیت ایمان خود، منحصر به یک زمان نبوده

۱. این معنا از آیه ۱۱۷ سوره مائده به دست می‌آید که از زبان حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ».

و صفتی همیشگی آنان است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸ / ۳۲۹).

همچنین خداوند متعال کسانی را صادق می‌نامد که با اموال و جان‌های خود در پیشبرد راه او مجاهده می‌کنند: «... وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمْ الصَّادِقُونَ». خُلُقِیَاتِ پسنیدۀ صادقین را می‌توان وفای به عهد، صبر در سختی و زیان و تقوای کامل دانست: «... وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبُؤْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره / ۱۷۷). خداوند متعال با تعبیر: «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» که به معنای جامعیت همه کمالات اعتقادی، عملی و اخلاقی است، صدق و تقوای صادقین را امضا کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۷۹ / ۹).

بنابراین با توجه به مفاهیم آیات، صادقین کسانی هستند که به لحاظ اعتقادی، تام و دارای ایمان کامل، به لحاظ عملی یاریگر خدا و رسول ﷺ با دارایی‌ها و نثار جان خویش، به لحاظ اخلاقی به عهد خود وفادار و صابر و پرهیزگارند. اینان غرض از آفرینش انسان را به مرحله فعلیت رسانده، به عبودیت تام رسیده و مشمول رضایت الهی قرار گرفته‌اند: «قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (مائده / ۱۱۹).

اما از آنجا که صدیق، مبالغه در صادق بودن را می‌رساند باید گفت که دلیل اصلی برتری صدیقین نسبت به صادقین، نعمت ویژه الهی^۱ است که خداوند تنها به همان چهار گروه برجسته معنوی تفضل کرده است: «الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ».

ویژگی متمایزکننده صدیقین از سه گروه دیگر، مقام مشاهده حقایق و اعمال دیگر مردمان است. توضیح اینکه صدیقین کسانی هستند که ویژگی صدق برای ایشان ملکه شده و در گوهر ذاتشان رسوخ کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۹ / ۴۴۱؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۶ / ۱۲)؛ بنابراین صدیقین، هم صدق خبری دارند و هم صدق مخبری. منظور از

۱. ماهیت این نعمت خاص در ادامه روشن خواهد شد.

صدق خبری این است که ایشان به علت وجود صدق در قول، فعل و اعتقاد خویش و مطابق بودن آن‌ها با یکدیگر، زمانی از چیزی خبر می‌دهند که در عالم واقع وجود داشته باشد. مراد از صدق مخبری نیز آن است که ایشان زمانی دربارهٔ مسئله‌ای سخن می‌گویند که مطابق با اعتقادشان باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۴۰۷؛ امین، ۱۳۶۱: ۴ / ۱۰۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۹ / ۴۴۱)؛ بنابراین از آنجا که در مقام قول، فعل و اعتقاد به جز حق چیزی از ایشان صادر نمی‌شود، آنان حق را از باطل و خیر را از شر تشخیص داده و چیزی جز حق نمی‌بینند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۴۰۸؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۹ / ۷). نفس چنین انسانی صادق است و نفس صادق سخن راست می‌گوید و این نشانهٔ آن است که درست می‌بیند و در نتیجه خبر می‌دهد و آنچه خبر داده، واقع می‌شود؛ چون او آنچه را که باید اتفاق بیفتد به درستی دیده است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۴۸). از این روست که صدیقین افزون بر مقام مشاهدهٔ اعمال مردمان، به طور کلی شایستگی مشاهدهٔ حقایق را نیز دارند.

۴-۲. نبیین

«نبی» انسانی است که بر اثر طهارت روح و نیل به مراحل کمال، بی‌واسطه یا با واسطه از خدای سبحان خبر می‌یابد؛ بنابراین نبوت و خبریابی، سیمای الهی پیامبران ﷺ است و رسالت و ابلاغ پیام الهی، سیمای مردمی آنان. این دو سیما با یکدیگر متحدند؛ چراکه ممکن است کسی اخبار و تکالیف الهی را برای خود بگیرد و نه برای ابلاغ به دیگران. بنابراین هر رسولی دارای مقام نبوت هست؛ اما هر نبی‌ای رسالت ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۹ / ۴۴۱؛ همچنین برای تفصیل بیشتر بنگرید به: شریعتی، ۱۳۸۴: ۲۱-۲۷).

در اینجا برخی از ویژگی‌های انبیا که ناظر به خصوصیات معنوی ایشان است، در آیاتی پی گرفته می‌شود:

الف) «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ» (بقره / ۲۵۳): انبیا در اصل فضل نبوت یکسان‌اند و همه دارای این نعمت هستند؛ اما از

نظر در درجات نبوت و رسالت با یکدیگر متفاوت اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۶۵۱)؛

ب) «وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ» (انعام / ۸۵) و «وَبَشِّرَانَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ» (صافات / ۱۱۲): از این آیات فهمیده می‌شود که انبیا در زمره صالحان اند.

ج) «أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالتَّوْبَةَ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هُوَآءٍ فَقَدْ وُكِّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ» (انعام / ۸۹)؛ خداوند به انبیا حکمت عطا کرده است. حکمت عبارت است از معلومات عقلی و معرفت نافع متقنی که به اعتقاد یا عمل متعلق است و مشتمل بر سعادت بشر است (بنگرید به: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۳۹۵، ۱۹۷ / ۳).

در قرآن کریم به معارف عقلی، مواعظ و مسائل اخلاقی و احکام فقهی و حقوقی، حکمت اطلاق شده است؛ چنان که در آیات ۲۲ تا ۳۹ سوره مبارکه اسراء از مجموع حدود بیست مسئله که در ابتدا و انتهای آن‌ها توحید و در میانه، مسائل اخلاقی، مواعظ و احکام فقهی و حقوقی مطرح است، به «حکمت» تعبیر شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۷ / ۹۵).

فضیلت حکمت برای انسان موهبتی از جانب خداوند متعال است و منحصرراً در گرو تلاش‌های او نیست: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره / ۲۶۹).

د) «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا» (مریم / ۴۱): صدیق بودن یکی از اوصاف انبیاست؛

ه) «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (احزاب / ۴۵)؛ شهید بودن از اوصاف ایشان است و انبیا، شاهد بر اعمال دیگر مردم اند. مقام مشاهده اعمال مردمان برای شهادت دادن درباره آن‌ها در روز قیامت، جایگاهی است که خداوند آن را به هر کس بخواهد، عطا می‌کند و انبیای الهی نیز از آن زمره‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۶۲): «وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسِيرَى اللَّهِ عَمَلِكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيَسْئَلُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (توبه / ۱۰۵).

به این ترتیب نبیین عبارت اند از: صدیقین، شهدا و صالحینی که خداوند ایشان را به فضل نبوت آراسته است.

۳. بررسی تداخل مفهومی

برای روشن شدن وجود یا عدم وجود تداخل مفهومی میان این چهار گروه برجسته، توجه به دو مقدمه ضروری است:

مقدمه اول: با توجه به دو آیه: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» (فاتحه / ۶-۷) درمی یابیم: «الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» (نساء / ۶۹) - که نبیین، صدیقین، شهدا و صالحین تنها کسانی هستند که مصداق نعمت الهی می شوند - همگی، اصحاب صراط مستقیم به شمار می آیند که در آیات قرآن کریم ویژگی های مشترکی برای آنان ذکر شده است. این ویژگی ها عبارت اند از:

الف) برترین هدایت: «وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (انعام / ۸۷-۸۸). اصحاب صراط مستقیم به بالاترین درجه هدایت رسیده اند؛ چراکه در این آیات، هدایت به صراط، هدایت حقیقی شمرده شده است. از آنجا که هدایت از آثار ایمان کامل است، اهالی صراط که در بالاترین درجه هدایت قرار دارند، از بالاترین درجه ایمان نیز برخوردارند.

ب) اجتناب الهی: «وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انعام / ۸۷) و «إِنَّا إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * شَاكِرًا لِنِعْمَةِ اجْتَبَاءِهِ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نحل / ۱۲۰-۱۲۱). خداوند آنان را برای داخل شدن در این مقام برگزیده است؛ چراکه هدایت به صراط، کار خداوند است و برگزیده شدن از سوی او را می طلبد.

ج) عبودیت و تسلیم کامل: عبودیت، شرط هدایت به صراط است: «وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (انعام / ۸۷-۸۸) و اصحاب صراط دارای عبودیت محض اند: «وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یتس / ۶۱). این همان تسلیم بودن در برابر پروردگار است؛ همان گونه که خداوند، حضرت

ابراهیم را یکی از صالحین معزفی کرده و در آیه بعدی، تسلیم او را قبل از این موهبت می ستاید: «وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ * إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (بقره / ۱۳۰-۱۳۱).

د) اخلاص کامل: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ * قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» (حجر / ۳۹-۴۱). اصحاب صراط از مرحله مخلص بودن گذشته و همگی مخلص شده اند. بندگان مخلص همه اعمال و شئون خود را برای خداوند قرار داده اند و در میان آنان تنها عده ای به درجه مخلصین می رسند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۵۹). بعد از اینکه ایشان خود را برای خدا خالص کردند، خداوند آنان را برای خود خالص کرده و در دل هایشان جایی که غیر او در آن باشد، باقی نمی ماند و شیطان را نیز به وجود آن ها راهی نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۱۶۵).

ه) شکر کامل: بر اساس آیاتی چون: «وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (نحل / ۱۱۴) شکرگزاری لازمه عبودیت است و از آنجا که اصحاب صراط به عبودیت محض رسیده اند، شکرگزاری را در حدّ اعلاّی آن دارا هستند و این عده، شمار اندکی از بندگان را تشکیل می دهند: «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ» (سبأ / ۱۳).

حقیقت شکر، اظهار نعمت است؛ به این معنا که به زبان آورده شود، منعم در برابر آن ثنا گفته شده و در جایی استفاده شود که نعمت دهنده در نظر داشته است. از آنجا که هیچ موجودی نیست که نعمتی از نعمت های خداوند نباشد و هیچ نعمتی خلق نشده، مگر برای اینکه در راه بندگی اش استعمال شود، شکر پروردگار در برابر نعمت ها به این معناست که اطاعت شده و مقام ربوبیتش از یاد نرود؛ بنابراین شکر مطلق خداوند که اهالی صراط مستقیم صاحب آن اند، عبارت است از یاد خداوند بدون نسیان و اطاعت او بدون عصیان (بنگرید به: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۳۸-۴۰). بر اساس آیه: «شَاكِرًا لِّالنِّعْمَةِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نحل / ۱۲۱) شاکر بودن، دلیل برگزیده شدن ایشان و قرار گرفتن آنان در زمره مخلصین است؛ چراکه مخلص، انسانی است که خداوند او را برای خود خالص ساخته و انتخابش کرده باشد.

و) نعمت تبعیت: اصحاب صراط درجه‌ای بالاتراز ایمان و اطاعت تام و کامل دارند؛ چراکه براساس آیه ۶۵ سوره نساء، ایمان کامل و اطاعت تمام از رسول، ملازم یکدیگرند: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾. اما در ادامه آیه مشاهده می‌شود که مطیعان خدا و رسول هنوز مرتبه‌ای پایین‌تر از اصحاب صراط مستقیم دارند؛ چراکه آنان در معیت اصحاب صراط مستقیم‌اند و نه جزء آنان: ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾ (نساء / ۶۹). با توجه به این آیه، علت اصلی برتری اصحاب صراط نعمتی است که خداوند به آنان عطا فرموده است: ﴿الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾، درباره چستی این نعمت، مفسران دیدگاه منحصر به فردی ارائه نکرده‌اند و تنها نظر علامه طباطبایی قابل توجه است. براساس این نظر، نعمت می‌تواند علم و معرفتی موهبتی باشد که فقط از جانب خداوند متعال اعطا می‌شود و جنبه اکتسابی ندارد. مؤید این مطلب، آیه کریمه یازدهم در سوره مجادله است که می‌فرماید: ﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ به تعبیر ایشان تقدیر آیه چنین است: «یرفع الله الذین آمنوا منکم درجه و یرفع الذین اوتوا العلم منکم درجات» (بنگرید به: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/ ۳۱؛ ۱۸۸ / ۱۹).

با تأمل در این آیه می‌توان دریافت که مجهول آمدن فعل «أوتوا» نشان‌دهنده موهبتی و غیراکتسابی بودن این علم است و با توجه به برتری «الذین آمنوا منکم» به اندازه یک درجه و برتری «الذین اوتوا العلم منکم» به میزان چند درجه، می‌توان فهمید که «أوتوا العلم» همان اصحاب صراط مستقیم‌اند؛ به این دلیل که مطلق آمدن فعل «آمنوا» در این آیه نشان‌دهنده ایمان کامل آنان است. همچنین چنان‌که گذشت، از آنجا که صاحبان ایمان کامل و به عبارتی اطاعت تام، هنوز مرتبه‌ای پایین‌تر از اصحاب صراط مستقیم دارند، دارندگان ایمان کامل، پایین‌تر از اصحاب صراط بوده و با اینکه درجه بالایی کسب کرده‌اند، هنوز به اصحاب صراط که صاحبان درجات برترند، نرسیده‌اند. بنابراین «أوتوا العلم» همان اصحاب صراط مستقیم‌اند؛ چراکه میان صاحبان ایمان کامل و آن‌ها مرتبه

دیگری نیست؛ به این دلیل که: «مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ» اطاعت و ایمان را در حدّ اعلای آن دارا هستند و تنها وجه برتری اصحاب صراط بر آن‌ها، «مَنْعَمٌ عَلَيْهِمْ» بودن ایشان است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷ / ۲۰۵).

اما این تحلیل علامه به تکمله‌ای نیاز دارد و آن این است که به طور کلی، علم تابع عمل است و این عمل برتر است که علم برتر را شکل می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال / ۲۹)؛ از این رو باید دید که چگونه عملی سبب تمایز اساسی این چهار گروه برگزیده از دیگران شده است.

«اطاعت» زمانی معنا پیدا می‌کند که فرمانی داده شده و انسان از آن فرمان پیروی می‌کند؛ اما درجه بالاتر از اطاعت، «تبعیت» است و آن زمانی است که فرمانی در کار نیست و محبت و عشق است که موجب پیروی می‌شود: «قُلْ إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران / ۳۱) و در آیه: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء / ۶۵) اوج اطاعت نشان داده شده که برای اثبات ایمان کافی است؛ اما قرار گرفتن در زمره این چهار گروه شایسته، عملی از جنس تبعیت می‌طلبد که علمی ویژه را بهره‌ انسان سازد. بنابراین ویژگی خاص اصحاب صراط مستقیم، تبعیت ناشی از محبت است که به همین علت، علمی خاص نصیب آنان شده و سبب تمایزشان از دیگر مردمان است: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مائده / ۱۶).

مقدمه دوم: با مقایسه صفات مشترک اصحاب صراط مستقیم و صفات صالحین حقیقی، همسانی این صفات آشکار می‌شود. توضیح اینکه در آیات کریمه قرآن، ویژگی‌های مشترک اصحاب صراط در مقام صفات صالحین حقیقی نیز به کار رفته است؛ به عنوان مثال عبودیت که ویژگی تمام اصحاب صراط است، برای صالحین نیز ذکر شده است: «كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ» (تحریم / ۱۰). درباره ایمان، شکر، علم و حکمت که برای تمام اصحاب صراط به کار رفته بود نیز چنین آمده است:

ایمان: ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاكَ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (تحریم / ۴)؛
 شکر: ﴿وَقَالَ رَبُّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ
 صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأُدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ (نمل / ۱۹)؛
 علم و حکمت: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ * ... فَفَهَّمْنَاهَا
 سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهَا حُكْمًا وَعِلْمًا﴾ (انبیاء / ۷۲-۷۹).

این امر نشان دهنده تداخل مفهومی صالحین با تمام اصحاب صراط مستقیم است؛ بنابراین کسی که به مرتبه صالحین حقیقی رسیده، بسته به شأنی که دارد در زمره شهدا، صدیقین و انبیا قرار خواهد گرفت و یا در گروه صالحین بالذات باقی خواهد ماند. در واقع با توجه به ویژگی‌های مشترک میان این چهار گروه، از منظر تبیین مفهوم، همه این درجات با یکدیگری یکی بوده و برجسته‌ترین‌ها را شکل می‌دهند؛ اما نبیین به اعتبار دارا بودن فضل نبوت، صدیقین به اعتبار آگاهی از حقایق و اعمال، شهدا به اعتبار آگاهی از اعمال دیگرانسان‌ها و صالحین به اعتبار دارا بودن صلاح ذاتی و خروج از هرگونه فساد، این‌گونه نامیده شده‌اند.

به عبارتی، چنانچه برای تشخیص محدوده مفهومی هریک از این درجات، از نظر وسعت و اندازه، دایره‌هایی ترسیم شود، آشکار خواهد شد که دایره صالحین از دیگر دایره‌ها گسترده‌تر است؛ چنان‌که دایره مختص شهدا درون آن قرار می‌گیرد. دایره شهدا نیز درون دایره صدیقین و سرانجام دایره نبیین که درون دایره صدیقین جای می‌گیرد. از این‌رو، رابطه منطقی میان این درجات، عموم و خصوص مطلق است. تفصیل این سخن چنین است: از آنجا که صلاح مطلق در انسان با توجه به تناقض صلاح و فساد به معنای خروج از هرگونه فساد و نقص است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۶ / ۲۶۷). صالحین حقیقی را می‌توان انسان‌هایی خارج از هرگونه فساد و نقص و داخل در هرگونه کمال و نیکویی دانست و با توجه به اینکه نسبت نبیین، صدیقین و شهدا به صالحین، اخص به اعم است، صالحینی که شأن ایشان مشاهده اعمال مردمان است؛ شهدا، صالحینی که شأن آنان افزون بر مشاهده اعمال، مشاهده حقایق نیز هست؛ صدیقین و صالحینی که شأن

نبوت دارند، نبیین نامیده می‌شوند.

با توجه به این دو مقدمه، نتیجه این است که با تتبع در آیات، برای کشف مفهوم هریک از برگزیدگان معنوی، ناگزیر باید تداخل مفهومی را پذیرفت؛ اما باید دید راه تبیین دقیق‌تر معنا و مفهوم هریک از این چهار گروه، با توجه به چیستی مصداق آنان چیست؟

۴. نگاه تاریخی؛ راه تمایز مصداقی

تاکنون سخن از مفهوم هریک از چهار گروه صالحین بود و برای این کار فقط از آیات قرآن کریم به شیوه تفسیر موضوعی بهره‌گیری شد؛ اما برای روشن شدن مصداق گروه‌ها، اگر از منظر تقدّم و تأخّر تاریخی به هریک توجه شود، نتیجه تازه‌ای به دست خواهد آمد.

برای این منظور باید به ابتدا و انتهای تاریخ بشر در نگاه قرآن کریم توجه کرد. با نگاهی به تاریخ بشریت، از ابتدای خلقت انسان، با حضور انبیا در میان انسان‌ها روبه‌رو می‌شویم که برترین افراد عصر خود در عبودیت و احراز تبعیت از خداوند متعال بوده‌اند. در ابتدای خلقت، آدم عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان خلیفه خداوند در زمین به ملائکه معرفی شده و مسجود فرشتگان قرار می‌گیرد: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً... وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰئِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَٰفِرِينَ» (بقره / ۳۰-۳۴)؛ بدین سان مصداق نبیین که اولین گروه از برگزیدگان معنوی از ابتدای تاریخ بشرند، روشن است و خداوند شروع این چهار گروه شایسته را از انبیا قرار داده تا در هر عصر و زمانی هدایتگرانسان‌های دیگر باشند: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (نساء / ۱۶۵).

پس از تبیین نقطه آغاز تاریخ بشر باید به نقطه پایانی آن توجه کرد: با در نظر گرفتن آیه: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء / ۱۰۵) پایان کار زمین و زمینیان به صالحین ختم خواهد شد که وارثان زمین‌اند؛ همان کسانی که در پایان دوران غیبت حجّت خداوند، براساس آخرین آیه سوره کهف، به لقای او نائل شده و اصحاب خاص منجی موعود عَلَيْهِ السَّلَام را تشکیل خواهند داد: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ

فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف / ۱۱۰)؛ چراکه ملاقات با حجت خدا به منزله ملاقات با خداوند است: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح / ۱۰).

این حقیقت را توجه به چنین روایاتی متقن ترمی سازد:
- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ هُمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ» (بحرانی، ۱۴۱۵: ۳ / ۸۴۸).

در روایات دیگری نیز اصحاب کهف در زمره یاوران حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَحِمَهُ الْعَرَفِيُّ و رجعت‌کنندگان در زمان ظهور معرفی شده‌اند:

- فِي كِتَابِ الإِحْتِجَاجِ الطَّبْرِسِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، حَدِيثٌ طَوِيلٌ يَقُولُ فِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَدْ رَجَعَ إِلَى الدُّنْيَا مِمَّنْ مَاتَ خَلْقٌ كَثِيرٌ، مِنْهُمْ أَصْحَابُ الْكَهْفِ أَمَاتَهُمُ اللَّهُ ثَلَاثِمِائَةَ عَامٍ، ثُمَّ بَعَثَهُمْ فِي زَمَانٍ قَوْمٌ أَنْكَرُوا الْبَعْثَ لِيَقْطَعَ حُجَّتَهُمْ، وَ لِيُرِيَهُمْ قُدْرَتَهُ وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ (حویزی، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۵۲).

بنابراین، مصداق دقیق وارثان زمین، صالحین هستند که همان رجعت‌کنندگان و یاوران خاص حضرت حجت عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَحِمَهُ الْعَرَفِيُّ را تشکیل می‌دهند و اصحاب کهف نمونه‌ای از ایشان‌اند. اینک باید دید که آیا در میانه آغاز و پایان تاریخ بشر، برگزیدگان معنوی دیگری حضور دارند و مصداق حقیقی ایشان چه کسانی هستند.

آنچه به ذهن متبادر می‌شود، حضور ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ پس از پایان سلسله نبوت است. سیر آمدن انبیای الهی از ابتدای خلقت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ در زمین، تا پیامبر خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ادامه پیدا کرده و بعد از ایشان، نبوت به شکل رسمی در روز غدیر به امامت منتقل شده است؛ بنابراین با بسته شدن باب نبوت، برترین و برجسته‌ترین انسان هر عصر، امام آن روزگار است. اکنون برای روشن شدن اینکه امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در میان برگزیدگان تاریخ، مصداق شهدايند یا صدیقین، باید به آیه ۱۴۳ سوره بقره توجه کرد: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِنَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا». در این آیه، خداوند امت مسلمان را در مقایسه با امت‌هایی چون یهود و نصاری، امت وسط و میانه معرفی کرده

است. این بیان در صورتی است که خطاب آیه عموم مسلمانان در نظر گرفته شود؛ حال آنکه در میان مسلمانان، شایستگی وجود دارند که از نظر کمال و برتری، سزاوار الگو بودن برای دیگران اند. بر این اساس با توجه به روایات تفسیری ذیل آیه روشن می شود که خطاب آیه را باید به جای عموم مسلمانان، مسلمانان خاصی در نظر گرفت که به این ترتیب مراد از شهدا، امامان شیعه علیهم السلام هستند:

- عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطَىٰ وَنَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَىٰ خَلْقِهِ وَحُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۶۳).

- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ قَالَ: «نَحْنُ الشُّهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَبِمَا صَيَّعُوا مِنْهُ» (حویزی، ۱۴۱۵: ۱/۱۳۴).

با این تبیین تاکنون مصداق حقیقی نبیین، شهدا و صالحین روشن شد، اما برای کشف مصداق صدیقین در قرآن، آیه هفتم سوره رعد درخور توجه است که می فرماید: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾. بر اساس این آیه در طول تاریخ همیشه در کنار منذر، یک هادی نیز آمده است که باید دید در میان برگزیدگان تاریخ، ایشان چه نام گرفته اند؟

در مقام تفسیر آیه، روایات زیادی وجود دارد که مراد از «هادی» را علی عليه السلام می داند:

- عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «النَّبِيُّ الْمُنذِرُ، وَعَلِيُّ الْهَادِي»؛

- عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَطَاءٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: «فَالنَّبِيُّ الْمُنذِرُ، وَبِعَلِيِّ عليه السلام يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ» (بحرانی، ۱۴۱۵: ۳/۲۳۲-۲۳۳).

در روایات دیگری نیز امیرالمؤمنین عليه السلام، «صدیق» معرفی شده اند:

- عن النبي صلى الله عليه وآله قال «سَبَّاقُ الْأُمَمِ ثَلَاثَةٌ لَمْ يَكْفُرُوا بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَصَاحِبُ يَسٍّ وَمُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ، فَهَمَّ الصَّدِيقُونَ وَعَلِيُّ عليه السلام أَفْضَلُهُمْ»، (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/۶۵۸).

بر این اساس، هر پیامبری پیروان برجسته ای داشته است که در جایگاه تبعیت خاص از او قرار گرفته، مرام او را تصدیق کرده و صدیقین را تشکیل داده اند. در طول تاریخ

بشریت هیچ امتی نبوده است که بدون پیامبر و مندر باشد و همچنین هیچ یک از انبیا، بدون تأییدکننده یا به عبارتی بدون «صدیق» نبوده‌اند.

بنابراین در آغاز و پایان تاریخ، انبیا و صالحین قرار گرفته‌اند. در این میان، گروهی که به انبیا نزدیک‌اند، صدیقین و گروه نزدیک به صالحین، شهدا هستند. با توجه به روایاتی که گذشت، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در گروه صدیقین، آخرین نفرو در زمره شهدا، اولین نفرند. اولین نفر از صالحین، آخرین شخص از شهداست و ایشان حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى است که به همراه اصحاب خاص خود، وارثان زمین خواهند بود.

زمان ظهور مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ، زمان آمدن وارثان زمین است که همان صالحین‌اند و از اینجا روشن می‌شود که چرا طبق برخی آیات، انبیای گذشته تقاضا کرده‌اند که در زمره صالحین قرار گیرند؛ چنان‌که سلیمان نبی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «وَأَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» (نمل / ۱۹). در نتیجه معلوم است که آخرین و عالی‌ترین گروه از اصحاب صراط مستقیم، صالحین‌اند که انبیا نیز آرزوی قرار گرفتن در شمار آنان را دارند.

از میان این چهار گروه برگزیده معنوی، به لحاظ تاریخی، راه قرار گرفتن در زمره نبیین، صدیقین و شهدا برای ما بسته است؛ اما باب صالحین باز است و می‌توان با تلاش و تبعیت ناشی از محبت در زمره ایشان - که برگزیدگان مقصود آفرینش و اصحاب خاص حضرت حجت عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى هستند - قرار گرفت: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران / ۳۱).

نتیجه‌گیری

هدف از خلقت انسان، مرگ و حیات او نیکوترین شکل عملکرد است: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» (ملک / ۲) و نیکوترین عملکرد، چیزی جز عبادت همراه با عشق و محبت نیست که تبعیت را معنا می‌کند و این تابعان رضوان الهی هستند که به صراط مستقیم راه می‌یابند: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

بِأَذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (مائده / ۱۵-۱۶).

از مجموع آنچه گفته شد، این نتیجه به دست می‌آید که برای تبیین مفهومی برگزیدگان معنوی، با توجه به ویژگی‌های مشترک اصحاب صراط مستقیم و تطابق این ویژگی‌ها با اوصاف صالحین، ناگزیر باید تداخل مفهومی این چهار گروه را پذیرفت. در واقع با توجه به ویژگی‌های مشترک میان این چهار گروه، در مقام تبیین مفهوم، همه این درجات با هم یکی بوده و برجسته‌ترین‌ها را شکل می‌دهند؛ اما ایشان به نبیین؛ به اعتبار دارا بودن فضل نبوت، صدیقین؛ به اعتبار آگاهی از حقایق و اعمال، شهدا به اعتبار آگاهی از اعمال دیگرانسان‌ها و صالحین؛ به اعتبار دارا بودن صلاح ذاتی و خروج از هرگونه فساد نامیده می‌شوند.

در مقام تبیین مصداق هریک از این برگزیدگان با توجه به سیرتاریخ بشر، نبیین همان انبیای الهی از ابتدای خلقت بشر بوده و صدیقین پیروان و حامیان خاص هرنبی در هر قوم‌اند. پس از بسته شدن باب نبوت و انتقال به امامت، مصداق شهدا، امامان شیعه علیهم‌السلام بوده و صالحین که وارثان زمین‌اند، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌و فرجه‌الشریف و یاران خاص ایشان هستند که شایستگان مقصود از آفرینش انسان را در نظام خلقت تشکیل می‌دهند.

در این نگاه، امیرالمؤمنین علیه‌السلام متصل‌کننده صدیقین به شهدا و حضرت مهدی علیه‌السلام حلقه اتصال شهدا به صالحین هستند و آن کس که آرزوی دیدار پروردگار و به تبع آن دیدار با حجت خداوند را دارد، باید عمل صالح خالصانه و تبعیت ناشی از محبت را پیشه خود سازد: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (کهف / ۱۱۰).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ق.
۳. امین، نصرت بیگم، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ش.

۴. انصاریان، حسین، ترجمه قرآن، انتشارات اسوه، قم، ۱۳۸۳ ش.
۵. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامية، قم، ۱۴۱۵ ق.
۶. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۸ ش.
۷. جوادی آملی، عبدالله، مبادی اخلاق در قرآن، تحقیق حسین شفیعی، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۷ ش.
۸. جوادی آملی، عبدالله، مراحل اخلاق در قرآن کریم، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۵ ش.
۹. جوادی آملی، عبدالله، هدایت در قرآن، تحقیق علی عباسیان، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۵ ش.
۱۰. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دار العلم - الدار الشامیة، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، دار المعرفة، بیروت، بی تا.
۱۳. شریعتی، محمد تقی، وحی و نبوت در پرتو قرآن (مجموعه آثار استاد محمد تقی شریعتی)، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۱۴. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۶۵ ش.
۱۵. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۱۸. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، مکتبه العلمیة الإسلامیة، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۱۹. فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، دار الملائک للطباعة والنشر، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۲۱. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، مؤسسه أهل البيت (علیهم السلام)، بیروت، ۱۴۰۹ ق.